

ریشه‌یابی جامعه‌شناختی باورهای اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی

پذیرش: ۹۳/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۲۲

از صفحه ۲۹ تا ۵۴

طاها عشایری^۱، محمد عجمی^۲

چکیده

قتل‌های ناموسی، پدیده‌ای شایع در بین جوامع عشایری و سنتی بوده و از ساختار سنتی، زندگی کوچ‌نشین، حاکمیت پدرسالاری، نگاه ابزاری به زنان و سلطه وجدان جمعی و عصبیت ایلی بر می‌خیزد. هدف اصلی تحقیق حاضر، تبیین عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر در بروز قتل‌های ناموسی در میان جامعه عشایری است. این تحقیق از نظر هدف و ماهیت کاربردی و از نظر روش مورد مطالعه، توصیفی - تحلیلی از نوع پیمایشی بوده و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه است. از جامعه آماری ۹۰۰ خانوار عشایری، ۲۶۷ خانوار از طریق فرمول کوکران به‌عنوان نمونه انتخاب و پایایی تحقیق با استفاده آلفای کرونباخ تأیید شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای مربوط به باورهای طایفه‌ای (۳۶ درصد)، وجدان جمعی (۴۳ درصد) و داغ ننگ (۳۵ درصد) با گرایش به قتل ناموسی رابطه مستقیم و متغیرهای اعتماد اجتماعی (۵۹- درصد)، محلی‌گرایی (۲۱- درصد)، فردگرایی (۴۹- درصد) با گرایش به قتل‌های ناموسی رابطه معکوسی داشته است. در مجموع، ضریب همبستگی چندگانه بین متغیرها برابر با ۰/۵۹ و ضریب تعیین تعدیل‌شده برابر با ۰/۴۷ است.

کلید واژه‌ها

قتل ناموسی، عشایر، وجدان جمعی، فردگرایی، باورهای اجتماعی - فرهنگی.

۱ - دانشجوی دکترای بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول: t.ashayeri@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

مقدمه

قتل ناشی از مسائل ناموسی در دنیای امروز در زمره مسائل پیچیده جهان بشری است. علی‌رغم نهبی این عمل در تمام ادیان و فرهنگ‌های مختلف جهان تحت شرایط مختلف در جوامع شهری و به‌مراتب بیشتر از آن در جوامع عشایری رخ می‌دهد. در این جوامع، اصالت جمع بر فرد حاکمیت دارد، تحت عصیت قومی، طایفه‌ای، ساختار پدرسالارانه، فشار اجتماعی ساختار باعث می‌شود که قتل هم‌نوع خود را قبول کنند و به اجتماع نشان دهند که چنین حادثه قبیحی را قبول نمی‌کند و حاضر است خودکشی کند؛ ولی در نگاه افراد ایل بی‌غیرت تلقی نشود و مایه مثال باقی نباشد (براندیج^۱، ۱۹۸۷: ۲). قتل به خاطر مسائل ناموسی به عنوان یکی از مسائل اجتماعی، در سال‌های اخیر توجه روزنامه‌نگاران، حقوق‌دانان، مدافعان حقوق بشر به‌ویژه مدافعان حقوق زنان و نیز صاحب‌نظران اجتماعی و سیاسی را به خود جلب کرده است و مباحث مختلفی را در سطح ملی و بین‌المللی در پی داشته است. قتل‌های ناموسی، رسم و سنت قدیمی است که امروزه با وجود تحولات و دگرگونی‌های گسترده در جهان، هنوز در برخی از مناطق پابرجا مانده است.

قتل‌های ناموسی یک نوع آدم‌کشی است که در آن، یک زن به خاطر رفتار جنسی نامشروعی که مرتکب شده یا احتمال داده می‌شود که مرتکب شده باشد، به قتل می‌رسد (حسن^۲، ۱۹۸۵: ۲۳). قتل‌های ناموسی در مواردی نظیر روابط عاشقانه غیرمجاز، خیانت به همسر، زنا و از دست رفتن بکارت و نمونه‌های مشابه که اعمال و رفتارهای ضد ناموسی، بی‌عفتی، بدنامی و فضیحت تلقی می‌شوند رخ می‌دهند. گاهی انتشار شایعه یا یک خبر در سطح عموم هم می‌تواند بدنامی و بی‌آبرویی برای ناموس، خانواده و قبیله در پی داشته باشد. برای پاک کردن ناموس لکه‌دار شده، ایدئولوژی ناموس از طریق کنترل نظام‌مند اجتماعی و الزامی رفتار و عمل جنسی وارد عمل می‌شود. مجازات عمل یا هرگونه سوء استفاده نامشروع در روابط جنسی، مرگ است. در جامعه قبیله‌ای و عشایری، اصطلاح ناموس از جمله مفاهیمی است که ارزش

1-Brundage

2- Hassan

منحصر به فردی دارد و مبین یک واقعیت اجتماعی و فرهنگی است. اعضای این جامعه، خدشه‌دار شدن شرف و آبروی خود را دردناک‌تر از، از دست دادن مال یا مرگ عزیزی تلقی می‌کنند. در این تحقیق سعی شده تا قتل‌های ناموسی از زاویه اجتماعی - فرهنگی بررسی شوند. این قتل‌ها از نظر مردم جوامعی که در آن‌ها مشاهده می‌شوند (جوامع کمتر توسعه‌یافته و سنتی) جرم به حساب نمی‌آیند، بلکه به عنوان اقدامی مشروع برای پاسداری و دفاع از ناموس و شرف تلقی می‌شوند؛ از این رو مسئله قتل‌های ناموسی در قالب دیدگاه‌های مربوط به جامعه سنتی و مدرن قابل تبیین است (گلدشتاین^۱، ۲۰۰۲: ۱۱).

در تمام نظام‌ها و صرف‌نظر از دین، نژاد، ملیت و مواردی از این قبیل، قتل جزء قبیح‌ترین اعمال انسانی و جنایت‌بارترین رفتار بشری است و هر نظام حقوقی بر مبنای سیاست کیفری خود مجازاتی متناسب با این قیاحت وضع می‌کند. در نظام حقوقی ایران و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی که بر مبنای فقه شیعه استوار است، مجازات قتل عمد به‌طور عام قصاص است. نمونه‌ای از این قتل‌ها، قتل‌های ناموسی است. قتل‌های ناموسی در واقع قتل‌هایی هستند که در آنها زنی به دست پدر، برادر، شوهر یا مردی از خویشاوندان نزدیکش به انگیزه حفظ ناموس و شرف به قتل می‌رسد؛ اما بسی جای تعجب دارد که قربانیان این جنایات معمولاً دختران و زنان بی‌گناه هستند نه مردانی که دست به تجاوز زده‌اند. در وقوع قتل‌های ناموسی، علل و عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و قانونی دخالت دارند که بررسی جامع و کامل همه آنها، نیازمند انجام تحقیقات و مطالعات فراوان است. اما به‌طور کلی می‌توان به متغیرهایی نظیر حاکم بودن آداب و رسوم و فرهنگ مردسالار یک جامعه سنتی، رسانه‌های گروهی، قانون یا عواملی چون مهاجرت و سطح تحصیلات افراد اشاره داشت. کشته شدن زن‌ها و دختران در این‌گونه قتل‌ها هیچ اثری ایجاد نمی‌کند و حتی گاهی گفته می‌شود که حق آنها بوده است. ضمن اینکه این قتل‌ها بسیار فجیع بوده و برخلاف همه قتل‌ها، قاتل فراری نیست و به راحتی خود را معرفی می‌کند و خانواده مقتولان نیز معمولاً خواستار مجازات قاتل نیستند و حتی در مواردی قتل را

1 - Goldstein

وظیفه قاتل دانسته و برای کاهش مجازات او تقاضای عفو می‌کنند. جدول شماره ۱ آمار قتل‌های ناموسی از زمان‌های گذشته تا سال ۱۳۹۳ را برحسب اطلاعات شفاهی و مصاحبه از بزرگان و معتمدین ایلات به تفکیک علت واقعه نشان می‌دهد.

جدول ۱: علت قتل ناموسی در بین عشایر

درصد	تعداد	علت قتل
۱۹	۹	اختلاف خانوادگی
۱۷	۸	سوء ظن
۲۳	۱۱	رابطه خارج از زناشویی
۱۰	۵	اهانت و بی حرمتی
۱۵	۷	صحبت با نامحرم
۹	۴	بدحجابی
۷	۳	ازدواج به انتخاب خود
۱۰۰	۴۷	جمع

با توجه به اینکه عشایر، بیشتر افراد کوچ نشینند و امرار و معاش مردم، وابسته به دام و تولیدات دامی است. بدین ترتیب چنین مناطقی، جزء مناطق درحال توسعه است که در روند نوسازی ساختاری، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است و جدایی از ساختار سنتی، با فروپاشی اجتماعی رو به رو بوده و معضلات اجتماعی مختلفی از قبیل، نزاع، قتل‌های ناموسی، قتل عمد، اختلافات خانوادگی، سرقت را به خود دیده است. عشایر مورد مطالعه که در نزدیکی شهرستان اهر سکونت دارند، بالغ بر ۹۰۰ خانوار است. طبق گزارشی که از منابع معتبر به صورت غیر مکتوب اعلام شده است، ۶۰ درصد قتل‌ها در این منطقه، ناموسی هستند و اکثر منازعات و اختلافات ایلی نیز بر سر زن و مسائل مربوط به جنس مؤنث رخ می‌دهد. همچنین در مقایسه با سایر گروه‌ها، این ایل به پرخاشگری، شجاعت، جنگجویی شهرت دارند، به طوری که در هنگام برخورد با آنها، بسیار با احتیاط عمل می‌کنند و حساسیت بیش از حد این طایفه به زنان و شجاعت و جنگجویی آنها در برخورد با دیگر افراد، محقق را جهت مطالعه و بررسی آن واداشت تا علت وقوع قتل‌های ناموسی را در بین عشایر ریشه‌یابی کند. بنابراین، تحقیق حاضر با هدف بررسی و تبیین عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی در بین عشایر انجام پذیرفته است.

پیشینه تحقیق

- مروگاننزان^۱ (۲۰۱۴)، پژوهشی با عنوان «خطر قتل‌های ناموسی در هند» انجام داده است، یافته‌ها نشان می‌دهد که بسته بودن نظام کاستی، درون‌گروهی بودن ازدواج، ممنوع بودن ازدواج با برون‌گروه، فقر اقتصادی، فقر فرهنگی، فقدان تحرک اجتماعی، محصور بودن در عقاید سنتی علل اصلی قتل‌های ناموسی در نظام کاستی هند است و به این خاطر به قتل رساندن زنان را دلیلی بر حیثیت و افتخار خود می‌دانند.

- سینگال^۲ (۲۰۱۴) نیز در پژوهشی تحت عنوان «قتل ناموسی در هند» به این نتیجه رسیده است که قتل ناموسی مسئله فرهنگی و اجتماعی بوده و عواملی نظیر جنسیت، فقدان آگاهی اجتماعی، سنت‌گرایی، عدم استفاده از رسانه و عصیبت در وقوع آن دخیل است.

- تریاندیس^۳ (۱۳۹۱) در کتاب «فرهنگ و رفتار اجتماعی» با مطالعه بومیان آمریکا به این نتیجه رسید که قتل‌های ناموسی در میان قبایل بسیار بیشتر است و بر اثر سوءظن‌های بی‌مورد، زنان به فجیع‌ترین شکل به قتل می‌رسند. این کار از نظر بزرگان قبیله یک عملی پسندیده و مورد تأیید است. به عقیده او، عواملی از قبیل عصیبت، بی‌اعتمادی به زنان، فرهنگ پدرسالاری و ساختار خشن در وقوع قتل ناموسی مؤثر است.

- کنراد فیلیپ^۴ (۱۳۹۲) در کتاب «انسان‌شناسی و کشف تفاوت‌های انسانی» خود به شایع بودن قتل‌های ناموسی اشاره می‌کند. به نظر وی، بسته بودن محیط عشایر، ساختار مردانه، سنتی بودن روابط، حاکمیت پدرسالاری، خونخواهی، انتقام و عصیبت از مواردی هستند که باعث قتل‌های ناموسی می‌شود.

- عبدی (۱۳۶۹) در کتاب «مسائل اجتماعی قتل در ایران» اشاره می‌کند در مناطق عشایری ایران اکثر نزاع دسته‌جمعی بر سر مسائل جنسی و ناموسی اتفاق می‌افتد.

1-Murugananthan

2-Singhal

3- Triandis

4- Conrad Phillip

قتل ناموسی در میان عشایر، امری شایع بوده و ساختار سنتی، عقب‌ماندگی فرهنگی، سطح تحصیلات پایین و عصبیت سنتی از عوامل دخیل در این‌گونه قتل‌ها هستند. - صحرا شکاف (۱۳۸۴) در کتاب «قانون نانوشته ایل بختیاری»، به مسئله ناموسی و خین چو به‌عنوان عرف محل اشاره می‌کند و اکثر اختلافات قومی و طایفه‌ای را به مسئله ناموسی ارتباط می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زن به‌عنوان جنس دست‌دوم محسوب شده و در منازعات ایلی معامله می‌شود. عواملی از قبیل جمع‌گرایی ایلی، طایفه‌گرایی، سختی معیشت، فرهنگ کوچ‌نشینی از عوامل مؤثر در قتل ناموسی هستند.

- عزیزی بین‌طرف (۱۳۷۲) با مطالعه قبایل خوزستان به این نتیجه می‌رسد که آیین فصل برای حل و فصل اختلافات ناموسی بیشتر به‌کار می‌رود و در بین جوامع عشایری عواملی همچون وجدان جمعی ایلی، عصبیت قبیله‌ای، پایین بودن سطح فرهنگ، شدت درون‌گروهی، ضعف سرمایه اجتماعی برون‌گروهی و بی‌اعتمادی نسبت به هم در وقوع قتل‌های ناموسی مؤثر است.

- پلاگ و دانیل^۱ (۱۳۹۱) در کتاب «انسان‌شناسی فرهنگی» به این نتیجه می‌رسند که جوامع عشایری برای افزایش قلمروی خود، حفظ اقتدار گروهی، افزایش قدرت طایفه و پیروی از دستورات رئیس ایل به نزاع دسته‌جمعی با دیگران وارد می‌شدند و هدف اصلی خود را در ربودن زنان ایل دیگر می‌دانستند. در این‌گونه جوامع زنان به‌شدت تحت مراقبت اعضای ایل بودند و جز مالکیت اصلی مردان ایل به حساب می‌آمدند. در صورت ارتباط جنسی یا تماس بدنی، زنان از طرف برادر، پدر یا یکی از اعضای ایل به شکل فجیعی به قتل می‌رسید.

- سور^۲ (۲۰۱۴) پژوهشی با عنوان «فرهنگ ناموسی، تغییرات فرهنگی و تحلیلی فمینیستی از قتل ناموسی در روستاهای ترکیه» انجام داده است که نشان می‌دهد خشونت علیه زنان در روستا امری شایع بوده و نسل به نسل بازتولید می‌شود. ساختار اجتماعی، سنت پرستی، خانواده‌گرایی و اقتدارگرایی از عوامل دخیل در مسئله قتل ناموسی است.

1- Plug & Daniel
2-Sever

- زاموت^۱ (۲۰۱۴) پژوهشی تحت عنوان «جرایم ناموسی در خاورمیانه» انجام داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مردان کشتن زنان به‌ویژه خواهر، دختر و زن خود را بر زدودن داغ ننگ جرم دانسته و آن را جرمی سنگین در آیین خود می‌دانند و در عراق، اردن و پاکستان که جامعه سنتی و حالت ایلاتی دارد، پایین بودن سطح فرهنگ و تحصیلات، غیرت مردانگی، احساس گناه کردن، عذاب وجدان، نظارت اجتماعی و نگاه خیره از عواملی هستند که در جرم تلقی شدن قتل ناموسی و اقدام به آن تأثیر بسزایی دارد.

- بوسولد^۲ (۲۰۱۲)، پژوهشی تحت عنوان «شش دیدگاه در مورد قتل‌های ناموسی در کانادا» انجام داده است. یافته‌ها حاکی از این است که مسئله قتل ناموسی جزء ناپهنجاری اجتماعی در جوامع سنتی بوده و زائیده روابط اجتماعی در هم تنیده، بی‌اعتمادی اجتماعی، شیوع سوء ظن نسبت به زنان، آداب و رسوم غلط، فقدان مشارکت زنان در مسائل محلی و حاشیه‌ای شدن آن‌هاست.

چارچوب نظری تحقیق

ناموس کلمه‌ای است که مأخوذ از فرهنگ یونانی بوده و در لغت به معنای آبرو، عزت، نیک‌نامی، اعتبار، شهرت، عفت، پاک‌دامنی، شرم، غیرت، عصیبت قومی، ملی، خانوادگی، زن و خواهر و مادر مرد و دفاع از خود، شرف، عصمت، راز، صاحب سر و مطلع به باطن امور ذکر شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۵۶). اصطلاح ناموس؛ معادل کلمه انگلیسی «آنر»^۳ است. این اصطلاح را به معنای احترام، عزت، افتخار، شرافت، سربلندی نیک‌نامی، (در زنان) پاک‌دامنی، عفت و نجابت تعریف کرده‌اند (برن و کف^۴، ۱۳۵۶: ۲۱۴). از سویی دیگر گاهی ناموس را در میزان التزام و تدین افراد و گاهی در شیوه تعامل و رفتار آن‌ها تعریف می‌کنند. ناموس از یک طرف واژه احترام و حیثیت شخصی یک فرد را توصیف می‌کند که یک شخص چگونه در جامعه به خود می‌نگرد و از طرف دیگر، نوع دید و نگاه جامعه نسبت به این شخص و ارزش او را نیز

1-Zaumot

2-Boesveld

3- Honour

4- Burn & Kouff

در بردارد (براندون^۱، ۲۰۰۸: ۳). اصطلاح ناموس یک شخص، بستگی تامی به رفتار دیگران پیدا می‌کند و مشخص می‌شود که افتخار و سربلندی یک فرد صرفاً به رفتار خودش بستگی دارد (شارن^۲، ۲۰۰۵: ۲۵).

بر اساس رسوم و سنت‌های گذشتگان، مرد باید از ناموس خود محافظت کند و این امر ریشه در حس مالکیتی دارد که مرد نسبت به زن در طول تاریخ داشته است (حجاریان، ۱۳۷۵: ۸۲). در جوامع سنتی اصطلاح ناموس از جمله مفاهیمی است که ارزش منحصر به فردی دارد و مبین یک واقعیت اجتماعی و فرهنگی است. اعضای چنین جوامعی خدشه‌دار شدن شرف و آبروی خود را دردناک‌تر از دست دادن مال یا مرگ عزیزان خود تلقی می‌کنند. در این جوامع ناموس را به‌عنوان ملاک و معیاری برای ارزیابی ارزش، اعتبار و جایگاه اعضای خود به حساب می‌آورند. در یک جامعه سنتی، شرف و پاک‌دامنی زن تنها به خودش تعلق ندارد، بلکه سرمایه مشترک و همگانی اعضای خانواده و فامیل محسوب می‌شود.

یاسمین حسن، روزنامه‌نگار پاکستانی، قتل‌های ناموسی را این‌چنین تعریف کرده: «عمل آدم کشانی که در آن، زنی را به دلیل رفتار غیراخلاقی که مرتکب شده یا گمان می‌رود که از او سرزده باشد، به قتل برسانند» (غانمی، ۱۳۸۴: ۴). قتل‌های ناموسی یک سنت و رویه باستانی است که در آن، مردی یکی از زنان خویشاوند خود را به نام ناموس و شرافت خانواده و به دلیل ارتباط نامشروع او با دیگری، حتی اگر زن قربانی یک تجاوز جنسی شده باشد، به قتل برساند (تریفاتی و همکاران^۳، ۲۰۰۴: ۶۴). قتل‌های ناموسی یک عبارت کلی است که اشاره دارد به قتل‌های عمدی همراه با تصمیم به قتل یک دختر صغیر، یک زن جوان یا حتی یک زن بزرگسال به وسیله یک یا چند نفر از اعضای مرد خانواده یا فامیل (سور، ۲۰۰۱: ۹۶۴). قتل‌های ناموسی به کشتن زنان به دست نزدیکانشان به دلیل انحراف از هنجارهای جنسیتی که به وسیله جامعه برای آنها تعیین شده است، گفته می‌شود (فقیر^۴، ۲۰۰۴: ۲۲).

1-Brandon

2-Sharon

3-Triphati And et.al

4-Faqir

یکی از نظریه‌های مهم در جامعه‌شناسی که برای تبیین کجرفتاری‌های اجتماعی از آن استفاده می‌شود، نظریهٔ برجسب‌زنی است. انگ زنی فرآیندی است و تحلیل‌های آن بر واکنش‌های دیگران، کسانی که قدرت رفتار کسی و انگ زدن به او رادارند، نسبت به افراد یا کنش‌ها و ارزیابی منفی از آن متمرکز است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۵۷). این رویکرد، کجرفتاری را مفهومی ساختهٔ جامعه می‌داند، یعنی گروهی در جامعه با تصویب قوانینی که تخطی از آن کجرفتاری محسوب می‌شود، مفهوم کجرفتاری را می‌سازند (بکر^۱، ۱۹۹۹: ۹؛ به نقل از صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۵۷). آروین گافمن^۲ (۱۹۶۳) از جامعه‌شناسانی است که کتاب داغ او در حوزهٔ انحرافات اجتماعی، رفتار را از نگاه دیگران بررسی می‌کند. وی شکاف میان آنچه که یک شخص باید باشد (هویت اجتماعی بالقوه) و یک شخص واقعی (هویت اجتماعی بالفعل) را مورد بررسی قرار می‌دهد. هرکسی که شکافی میان دو هویتش دیده می‌شود، داغ خورده است. در این اثر، گافمن بر کنش متقابل نمایشی میان آدم‌های داغ خورده و معمولی تأکید می‌ورزد. ماهیت این کنش متقابل بستگی به آن دارد که کدام‌یک از دو نوع داغ بر پیشانی‌اش خورده باشد (ریتزر^۳، ۱۳۸۸: ۲۹۸).

در اجتماعات عشایری نیز قربانیان پدیدهٔ قتل ناموسی، از داغ بی‌اعتبار شدگی رنج می‌برند. آسیب‌ها و تهمت‌های ناشی از وقوع جرم و بزهکاری در زنان و دختران سبب درد و رنج و نگرانی اجتماعی ایل و طایفهٔ آن‌ها می‌شود. افرادی که قربانی چنین حوادثی شده‌اند در صورت ادامهٔ زندگی و عدم طلاق یا قتل شخص موردنظر از طرف ایل، طایفه، خویشاوندان، انگ منفی یا داغ ننگ خورده و دچار طرد اجتماعی می‌شود. این امر هم احساس عزت‌نفس و اعتماد را در بین ایل کاهش داده و هم موجب تضعیف روابط اجتماعی با دیگران می‌شود و در نتیجه موجب افزایش بزهکاری می‌شود (تایلر^۴، ۱۳۸۶: ۶۹). معمولاً در جوامع سنتی است که حس گناه در نظارت بر کردارهای فردی و جمعی، نقش محوری دارد. بنیان حس گناه بر بازدارندگی فرد و

1- Baker

2- Erving Goffman

3- Ritzer

4- Tyler

جمعی، از دست یازیدن به کردارهایی است که گناه شمرده می‌شود (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۲۸).

ایجاد حس شرمساری از طریق بی‌آبرو کردن و سلب حیثیت عمومی و اجتماعی بزهدار، منجر به از بین بردن و گسستن روابط اخلاقی و معنوی میان بزهدار و جامعه می‌شود. برای ویت معتقد است که این روش منجر به کنترل بیشتر و مؤثر بر جرم خواهد شد و بزهداری را وامی‌دارد تا بار دیگر تلاش کند به‌عنوان شهروندی مطیع قانون درآید و مردم بیشتر از بی‌آبرویی و شرمساری در جامعه احساس تهدید می‌کنند تا از مجازات رسمی. از دست دادن موقعیت، احترام و پیوند با جامعه بسیار قابل توجه است، در حالی که تحمل مجازات رسمی ممکن است لزوماً منجر به چنین نتایجی نشود (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). در یک جامعه سنتی شرف و پاکدامنی زن تنها به خودش تعلق ندارد، بلکه سرمایه مشترک و همگانی اعضای خانواده، فامیل و قبیله می‌دانند. در این جامعه، فرد به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه همه عضو خانواده بزرگ قبیله یا کلان هستند و هر عملی چه خوب و چه بد که از اعضا در این جامعه سر بزند بر سایر اعضای خانواده، فامیل و خویشاوندان تأثیر می‌گذارد (گلدشتاین^۱، ۲۰۰۲: ۱۳).

عدم تطابق فرهنگی در جوامع سنتی نتیجه تعاملات طبیعی بشر به حفظ عادات قدیمی و به اصطلاح حس محافظه‌کاری است. آداب و رسوم قدیمی به‌طور کلی این حسن را دارد که راهی ثابت و مشخص را پیش پای افراد می‌گذارد که پیمودن آن‌ها احساس آرامش و اطمینان را به همراه دارد (کلاین برگ^۲، ۱۳۸۶: ۴۵۶). در جامعه سنتی، معمولاً جامعه بیشتر متشکل از خانواده‌هاست تا افراد و اعضای خانواده. جامعه سنتی به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که مردم در آن خوی، خون، خاک و فرهنگ مشترک دارند. این افراد بسیار شبیه هم بوده و فردیت در این جامعه وجود ندارد و کل اجتماع یک کالبد فرض می‌شود. در این اجتماع فرد همواره به‌عنوان سلولی وابسته به کل جامعه وجود داشته است. در این جوامع، همبستگی قوی و محکمی در

1- Goldstein
2-Klineberg

درون گروه خویشاوندی وجود دارد و فرد در مقابل قوم و خویشاوندان مسئول است، همچنان که دیگران نیز در برابر وی مسئول هستند؛ زیرا در این جوامع، تمایل به حفظ پیوندهای خونی منجر به شکل‌گیری کلان و خانواده‌های مشترک می‌شود (واتزر^۱، ۱۳۸۸: ۱۹۰). اعتماد اجتماعی به حالت عمودی در بین اعضا بیشتر از حالت افقی شدت دارد، با توجه به ساختار طایفه، احترام ریش‌سفیدی و ارزش اجتماعی معمرین طایفه، همبستگی درونی قوی بوده و از توسعه اعتماد افقی می‌کاهد و بر تقویت اعتماد عمودی می‌افزاید. پاکدامنی زنان و همچنین حیا و شرم آنان، اجزای ضروری شرافت و سربلندی خانواده محسوب می‌شوند و پاکدامنی زنان بر موقعیت و وضعیت خانواده بسیار تأثیر می‌گذارد. در نتیجه سنت حفظ آبروی خانواده از طریق اعمال کنترل و نظارت بر زنان اعمال می‌شود (بکر^۲، ۱۹۹۹: ۱۶۴).

تحقیقات نشان می‌دهند که بیشتر بروز قتل‌های ناموسی وجود جوامع مردسالار است. مردسالار بودن یک جامعه و گرایش‌های مردسالارانه در آن زمینه بروز چنین قتل‌های را در فرهنگ عشیره‌ای بیشتر می‌کند. در جامعه عشایری نظارت اجتماعی از لحاظ جنسیتی یک‌طرفه بوده و بیشتر از سوی مردان اعمال می‌شود. پس نظارت اجتماعی، نظارتی است مردانه. هیچ‌وقت دیده نمی‌شود که زنان جامعه بر رفتار و تصمیمات مردان اثرگذاری داشته باشند و وظیفه اصلی زنان رساندن خدمات اجتماعی به مردان است. پس نظارت اجتماعی اعمال شده از سوی جامعه عشایری به خاطر ساختار سیاسی و قدرت مردان، تک‌نظارتی است و آن را نظارت مردانه می‌گویند. در چنین حالتی هرگونه بروز رفتار و واکنش و خطا از قبیل زنا، رابطه جنسی، صحبت با نامحرمان ممنوع نبوده و جایز هم نیست، بلکه زنان حق اظهارنظر، توبیخ کردن، شماتت، کتک‌کاری آن‌ها را ندارند. چه بسا مشاهده شده است که زنان به هنگام دعوا و درگیری با زنان طایفه و گروه اجتماعی، بحث رابطه جنسی مردانشان با زنان درگیر در نزاع را مطرح می‌کنند و این اقدام را افتخاری برای خود و داغ‌ننگی بر آن‌ها می‌دانند و مایه ضرب‌المثل در جامعه قرار می‌دهند. حال برعکس این مطلب

1- Watzet

2- Baker

پیامدهای اجتماعی دیگری با خود ببار می‌آورد و قتل ناموسی را رقم می‌زند (سوزن^۱، ۲۰۰۸: ۱۰۱).

نظارت، مراقبت یا کنترل اجتماعی در جامعه‌شناسی به معنای وسایل و ابزارها هستند که بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند و آنان را وادار به پیروی از هنجارها و ارزش‌ها می‌کنند. در صورتی که فردی از هنجارهای اجتماعی سرپیچی کند و رفتارش مخالف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی باشد، از طرف دیگر گروه یا جامعه، مورد سرزنش و مجازات قرار می‌گیرد و بدین ترتیب افراد ملزم به رعایت هنجارها و حفظ ارزش‌ها می‌شوند (وٹوقی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). البته در درون ساختار عشیره‌ای نظارت‌های مختلفی از قبیل، نظارت ریش‌سفیدی، نظارت ننه‌ها (مادران بزرگ) به گونه‌های مختلفی در برخورد با پدیده‌ها اعمال می‌شود. مهم این است که این نظارت از طرف مردان بر زنان صورت می‌پذیرد. در جامعهٔ عشایری، نظم انضباطی مبتنی بر سلطهٔ اجتماع و تشابه‌پذیری از نظر وجدان جمعی مانع انسجام توأم با تفکیک و تفاوت‌پذیری است. استقلال و هویت فردی تحت‌الشعاع هویت جمعی کوچک و خاص‌گرایی طایفه‌ای و قبیله‌ای است. این امر دامنهٔ اعتماد اجتماعی و انسجام جمعی را محدود و نوآوری و تغییر را دشوار می‌سازد. مصالح قومی و قبیله‌ای و خانوادگی بر منافع فردی، سنت‌گرایی بر عقل‌گرایی، خاص‌گرایی بر عام‌گرایی و حقوق‌کیفری و مجازات تنبیهی از جمله قصاص و انتقام‌جویی بر حقوق مدنی و مجازات ترمیمی و پیشگیرانه مسلط است. سیطرهٔ اجتماع قومی - قبیله‌ای و نظم اجتماعی، خود یکی از موانع توسعه و بهبود حیات اجتماعی مردم عشایر است و حقوق و تکالیف شهروندی در چنین جامعه‌ای تحت‌الشعاع تعهدات و وابستگی‌های خاص‌گرایی قومی - قبیله‌ای است (عبدالهی، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

یکی دیگر از دلایل وقوع قتل‌های ناموسی، نقش عصبیت است. عصبیت عبارت از پیوند و وابستگی بین افراد در یک گروه اجتماعی یا قبیله است. عصبیت از راه پیوندی نسبی و وابستگی خاندان‌ها به یکدیگر یا مفهومی مشابه آن حاصل می‌شود؛ زیرا پیوند خویشاوندی به‌جز در مواردی اندک در بشر طبیعی است، کارکرد هم‌پیمانی، ولاء و

1 - Suzanne

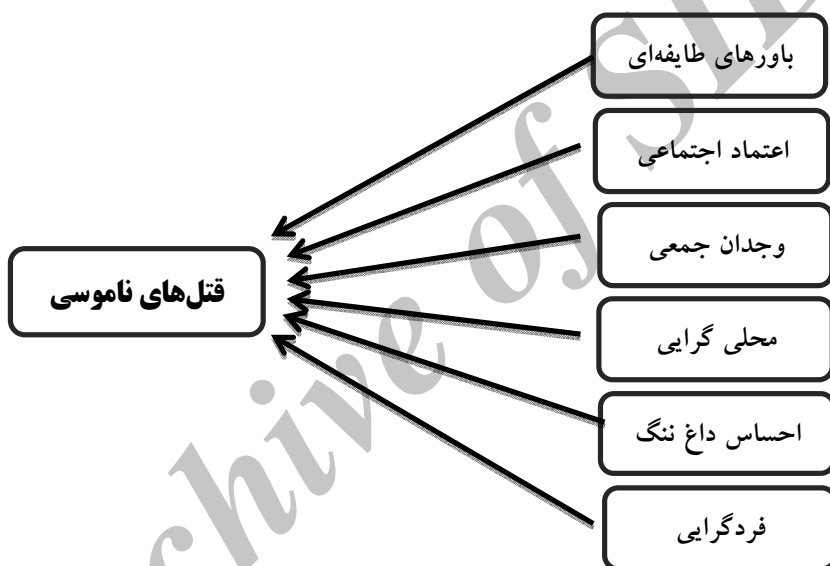
هم سوگندی تعمیق عصیبت قبیله‌ای است. کارکرد عصیبت دست‌یابی به قدرت است، زیرا ریاست جز به وسیله قدرت و غلبه به دست نمی‌آید (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

به عقیده اسملسر^۱، در یک جامعه مدرن، تمایزات ساختی یا تفکیک کارکردی عناصر ساختی به طور کامل صورت گرفته است، در حالی که جوامع سنتی فاقد چنین تفکیک ساختی هستند. تمایز یا تفکیک ساختی فرآیندی است که طی آن واحدهای اجتماعی مستقل و تخصصی شده، به جای واحدهای سنتی استقرار می‌یابند (ازکیا، ۱۳۸۴: ۲۶). رد فیلد^۲ با تأکید بر جنبه‌های فرهنگی جامعه، جوامع در حال دگرگونی اجتماعی را به دو دسته قومی و شهری تقسیم می‌کند. خصوصیات جامعه قومی عبارت‌اند از: محلی‌گرایی، نظارت سنتی، جامعه کوچک، منزوی، فاقد افراد باسواد، متجانس و با احساس قوی، انسجام گروهی، رفتارهای سنتی، خود به خودی، غیر انتقادی و شخصی. در واقع، در این جامعه تمایل به حفظ پیوندهای خونی منجر به شکل‌گیری کلان و خانواده‌های مشترک شده است. زیان‌هایی که به فرد وارد می‌شود، به مثابه زیان‌های گروه خویشاوندی تلقی می‌شوند و گروه، گام‌هایی برای جبران خسارت برمی‌دارد (ردفیلد^۳، ۱۹۴۷: ۲۹۲). دورکیم نوعی از «همبستگی مکانیکی یا خود به خودی» را معرفی می‌کند که شکل اولیه و بدوی سازمان اجتماعی است (لاور^۴، ۱۳۸۳: ۵۳). در جوامعی که تمایزهای اجتماعی بین افراد ظاهر می‌شود، هرکس آزاد است در مقدار زیادی از اوضاع و احوال، به دلخواه خویش فکر کند، بخواهد یا عمل کند. برعکس، در جوامع دارای همبستگی ساختگی یا مکانیکی، مهم‌ترین بخش هستی فرد تابع دستورها و ممنوعیت‌های اجتماعی است. هرقدرد وجدان جمعی قوی‌تر باشد، خشم عمومی بر ضد جرم، یعنی بر ضد تخطی از فرامین اجتماعی حادث‌تر است. بالاخره، وجدان جمعی فقط به صورت عام نیست، بلکه موارد خاص هم دارد. وجدان جمعی، جزئیات تفصیلی هر کردار و هر اعتقادی را تعیین کرده است (آرون^۵، ۱۳۸۹: ۳۴۹).

1-Smelser
2- Redfield
3- Redfield
4-Louwer
5-Aron

فرضیه‌های تحقیق

- بین تعلق به باورهای طایفه‌ای و گرایش به قتل ناموسی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین اعتماد اجتماعی و گرایش به قتل ناموسی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین وجدان جمعی و گرایش به قتل ناموسی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین محلی گرایی و گرایش به قتل ناموسی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین احساس داغ ننگ و گرایش به قتل‌های ناموسی رابطه معناداری وجود دارد.
- بین فردگرایی و گرایش به قتل‌های ناموسی رابطه معناداری وجود دارد.



نمودار ۱: مدل مفهومی تحقیق و ارتباط بین متغیرها

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از نظر هدف و ماهیت کاربردی و از نظر روش اجراء، توصیفی-تحلیلی از نوع پیمایشی که با ابزار پرسش‌نامه انجام شده است. از جامعه آماری ۹۰۰ خانوار عشایری شهرستان اهر، ۲۶۷ خانوار به‌عنوان نمونه آماری از طریق فرمول کوکران انتخاب شده‌اند. پس از گردآوری اطلاعات، از روش آلفای کرونباخ برای اندازه‌گیری اعتمادپذیری پرسش‌نامه استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که

ضریب آلفای بیش از ۷۰ درصد بوده که قابل قبول است. همچنین اعتبار پرسشنامه با مراجعه به اساتید و صاحب‌نظران مورد تأیید قرار گرفته است.

جدول ۲: ضرایب پایایی متغیرها

ردیف	متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
۱	باورهای طایفه‌ای	۰/۸۲
۲	اعتماد اجتماعی	۰/۷۳
۳	وجدان جمعی	۰/۷۶
۴	محلی‌گرایی	۰/۸۴
۵	احساس داغ‌ننگ	۰/۷۱
۶	فردگرایی	۰/۹۱
۷	قتل ناموسی	۰/۷۶

نتیجهٔ آزمون برای داده‌های پژوهش ۰/۸۶ به‌دست آمده که با توجه به نزدیک بودن آن به عدد یک، نشان‌دهندهٔ این است که داده‌های موردنظر برای تحلیل عاملی مناسب است. نتایج به‌دست آمده از انجام آزمون بارتلت برای داده‌های پژوهش که مقدار آمارهٔ به‌دست آمده ۷۴۹۳/۶۵۱ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ بوده، با توجه به کم‌تر بودن سطح معناداری آزمون از سطح خطای در نظر گرفته‌شده (۰/۰۱)، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار یا مدل عاملی در نظر گرفته‌شده، برای پژوهش مناسب است.

یافته‌های تحقیق

الف) یافته‌های توصیفی: از بین پاسخگویان ۲۸ درصد افراد بین سنین ۱۸-۲۵، ۳۵ درصد سنین ۲۶-۳۳ و ۳۷ درصد افراد ۳۳ به بالا؛ ۴۳ درصد زن و ۵۷ درصد مرد؛ ۶۷ درصد متأهل و ۲۳ درصد مجرد بوده و ۱۵ درصد افراد ۵۰ رأس دام، ۲۹ درصد ۸۰ رأس دام و ۵۶ درصد بیش از ۱۰۰ رأس دام دارند.

بر طبق یافته‌های تحقیق، ۷۳ درصد افراد اعلام داشتند که حاضر نیستند زندگی عشایری را تغییر دهند و شغل دیگری انتخاب کنند و ۲۷ درصد افراد مایل هستند شغلی غیر از شغل عشایری داشته باشند. ۴۲ درصد افراد انتخاب همسر را از طایفهٔ خود، ۲۳ درصد از طایفهٔ دیگری و ۳۵ درصد ترجیح می‌دهند از مناطق و جای دیگر مثل روستا و شهر انتخاب کنند. ۸۵ درصد افراد اعلام داشتند که بزرگان طایفه نظیر پدر، مادر، ریش‌سفیدان در ازدواج و انتخاب همسر و نوع طایفهٔ همسر بسیار مؤثر

هستند و ۱۰ درصد نظر خودشان را مهم می‌دانند و ۵ درصد نظری نداشتند. ۵۴ درصد اعلام داشتند که در بروز خطای ناموسی از همسر و دختر، حاضرند آنها را به قتل برسانند و ۲۹ درصد افراد اعلام کردند طلاق می‌دهیم و ۱۷ درصد نیز ترک محیط زندگی به همراه جدایی از آن را ترجیح می‌دهند. ۴۸ درصد از افراد دلیری و قدرت بدنی، ۲۹ درصد نابرابری در قدرت طایفه‌ای و ۲۳ درصد مسالمت‌آمیز و سالم زندگی کردن را در جامعه عشایری اصل تلقی می‌کنند. یافته‌های فوق به‌وضوح نشان می‌دهد که در زندگی عشایری همچنان طایفه، شجاعت و جنگجویی، قدرت جسمانی نقش اصلی را در مسائل اجتماعی ایفا می‌کنند.

ب) یافته‌های تحلیلی

جدول ۳: همبستگی بین متغیرهای تحقیق

نتیجه	سطح معناداری	ضریب همبستگی	نوع آزمون	متغیر وابسته	متغیر مستقل
پذیرش	۰/۰۰۰	٪۳۶	پیرسون	قتل ناموسی	باورهای طایفه‌ای
پذیرش	۰/۰۳۰	-٪۵۹	پیرسون	قتل ناموسی	اعتماد اجتماعی
پذیرش	۰/۰۰۰	٪۴۳	پیرسون	قتل ناموسی	وجدان جمعی
پذیرش	۰/۰۱۰	-٪۲۱	پیرسون	قتل ناموسی	محلی‌گرایی
پذیرش	۰/۰۰۰	٪۳۵	پیرسون	قتل ناموسی	احساس داغ‌نگ
پذیرش	۰/۰۰۰	-٪۴۹	پیرسون	قتل ناموسی	فردگرایی

فرضیه یکم: یافته‌های حاصل از آزمون نشان می‌دهد که بین دو متغیر باورهای طایفه‌ای و قتل‌های ناموسی در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و ضریب همبستگی ۳۶ درصد، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. هرچه تعلق به باورهای طایفه‌ای در فرد بیشتر، میزان قتل‌های ناموسی نیز بیشتر خواهد شد و هرچه از سطح تعلقات طایفه‌ای کاسته شود، از میزان قتل‌های ناموسی نیز کاسته خواهد شد.

فرضیه دوم: یافته‌های حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که بین اعتماد اجتماعی و قتل ناموسی در سطح معناداری ۰/۰۳۰ و ضریب همبستگی ۵۹ درصد، رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. هرچه اعتماد اجتماعی پایین‌تر، میزان قتل‌های ناموسی نیز بیشتر و برعکس هرچه اعتماد بیشتر، میزان قتل‌های ناموسی کمتر خواهد بود.

فرضیه سوم: یافته‌های حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که بین وجدان جمعی و قتل ناموسی با ضریب همبستگی ۴۳ درصد و سطح معناداری ۰/۰۰۰، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. پس هرچه وجدان جمعی در زندگی عشایر بیشتر، میزان قتل‌های ناموسی نیز بیشتر خواهد بود. هر چه وجدان جمعی ضعیف‌تر، قتل‌های ناموسی نیز کمتر خواهد بود.

فرضیه چهارم: یافته‌های حاصل از آزمون نشان می‌دهد که بین محلی‌گرایی و قتل‌های ناموسی رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. هرچه ارتباط فرد با محیط بیرونی بیشتر شود، میزان قتل‌های ناموسی نیز کاهش خواهد یافت و هرچه فرد محبوس در محیط خود شود و ارتباطش با محیط خارجی کمتر باشد، میزان قتل‌های ناموسی نیز بیشتر خواهد شد.

فرضیه پنجم: یافته‌های حاصل از آزمون نشان می‌دهد که با ضریب همبستگی ۳۵ درصد و سطح معناداری ۰/۰۰۰، می‌توان گفت که بین داغ ننگ و قتل‌های ناموسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه ششم: یافته‌های حاصل از آزمون پیرسون نشان می‌دهد که رابطه بین فردگرایی و قتل‌های ناموسی در سطح معناداری ۰/۰۰۰ برابر با ضریب همبستگی ۴۱ درصد است. پس با اطمینان ۹۵ درصد و احتمال ۵ درصد خطا، می‌توان گفت که بین دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد و این رابطه معکوس است.

جدول ۴: نتایج رگرسیون چندگانه بین متغیرها

متغیرها	B	Beta	sig
ثابت	۰/۳۱۴		۰/۰۰۰
داغ ننگ	۰/۲۲۲	۰/۳۶۷	۰/۰۰۰
فردگرایی	۰/۱۹۲	۰/۱۷۳	۰/۰۳۴
محلی‌گرایی	۰/۱۴۷	۰/۱۲۹	۰/۰۰۵
اعتماد اجتماعی	۰/۳۴۶	۰/۳۳۱	۰/۰۰۰
وجدان جمعی	۰/۱۳۱	۰/۱۱۹	۰/۰۰۰
باورهای طایفه	۰/۲۳۴	۰/۲۰۷	۰/۰۰۰
ضریب همبستگی چندگانه: ۰/۵۹	ضریب تعیین تعدیل‌شده: ۰/۴۷		

نتایج رگرسیونی چندگانه نشان می‌دهد که داغ ننگ اجتماعی (۰/۲۲۲)، فردگرایی (۰/۱۹۲)، محلی‌گرایی (۰/۱۴۷)، تعلق به باورهای طایفه‌ای (۰/۲۳۴)، وجدان جمعی

(۰/۱۳۱)، اعتماد اجتماعی (۰/۳۴۶) توانسته متغیر وابسته را پیش‌بینی کنند. در مجموع می‌توان گفت که ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۵۹ و ضریب تعیین تعدیل‌شده برابر با ۰/۴۷ است و نتیجه می‌گیریم که مجموع متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۰/۴۷ از متغیر وابسته را تبیین کنند و ۰/۵۳ از آن را متغیرهایی را تبیین کرده‌اند که در مدل پیش‌بینی نشده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

قتل یک پدیده نامناسب اجتماعی است که آثار منفی اجتماعی و فرهنگی بر روی جامعه و امنیت جامعه دارد. بروز چنین حادثه‌ای از یک طرف باعث گسترش بی‌اعتمادی مردم نسبت به هم، نسبت به پلیس، دادگاه و قانون می‌شود و چرخ توسعه نظم و امنیت جامعه را با کندی روبرو می‌سازد و چوبی لای چرخ‌دنده‌های امنیت می‌گذارد و گذار آن به نقطه مطلوب را به تأخیر می‌اندازد و از طرفی دیگر، وجهه و کارایی پلیس و مأموران انتظامی و امنیتی را در نگاه جامعه کاهش می‌دهد و به تضعیف سرمایه اجتماعی، اعتمادسوزی بین مردم، کاهش سرمایه‌گذاری، عدم اجرای موفق برنامه‌های دولتی و آموزشی منجر می‌شود. قتل از جمله مسائل اجتماعی عصر جدید است که با توجه به پیچیدگی آن تحت تأثیر عوامل مختلفی است.

قتل‌های ناموسی نیز از جمله پدیده‌های اجتماعی است که اکثر استان‌های کوچ‌نشین و سنتی به‌خصوص خوزستان، اردبیل، آذربایجان (اهر) و کرمانشاه رخ می‌دهد. جامعه عشایری به جامعه‌ای گفته می‌شود که بیشتر بر کوچ‌نشیندن، زندگی ایلی، دامداری، مراتع، خویشاوندی، حمایت از ایل، وابستگی به خویشاوند، تعصب شدید به ناموس و زن، شجاعت و جسارت در قبال نگاه جامعه مشهور است. چنین شرایطی نیز وقوع قتل‌های ناموسی را شدت بیشتری می‌بخشد. حمایت از زنان در ایلات بر عهده مردان است، با توجه به اینکه مردان برای دفاع از حق خود در مقابل با حملات طوایف بایستی ورزیده و شجاع باشد و در هنگام نبردها، دستاوردهایی برای ایل خود داشته باشند، به این خاطر زنان تحت سیطره مردان هستند و افتخار زنان به شجاعت و دلیری مردانشان است. همین مسئله باعث شکل‌گیری حساسیت به مسائل ناموسی می‌شود.

وجود رابطه معکوس و معنادار بین فردگرایی و قتل‌های ناموسی بیان می‌کند که وجود فرهنگ فردگرایی و تفرد در بین اجتماعات عشایری نقش اساسی در کاهش قتل‌های ناموسی دارد. فردگرایی به حاکمیت، رقابت، نوآوری، استقلال و آزادی در رأی و اندیشه و روابط اجتماعی اطلاق می‌شود. در جامعه عشایری، فرد در ساختار جمع‌گرایی مغلوب شده و فردیت چندان معنا و مفهومی ندارد. به قول دورکیم، در جامعه مکانیکی و سنتی، جامعه بر فرد تقدم زمانی و ارزشی دارد و فرد در شرایط خاص می‌تواند فدای جمع بشود. عدالت، حق‌خواهی، مساوات‌طلبی، دادخواهی و رقابت جایگاهی نداشته و بیشتر بر هم‌رنگی و هم‌نواپی در هنجار و رفتار مثل لباس پوشیدن، غذا خوردن، صحبت کردن و... تأکید می‌شود. فرد خواه ناخواه آن را رعایت می‌کند. در مجموع، همبستگی درون‌گروهی بین عشایر باعث تضعیف فردگرایی شده و جمع محوری را تقویت کرده است. همین مسئله باعث بروز انواعی ناپهنجاری‌های اجتماعی از قبیل قتل، پرخاشگری، نزاع و اختلافات شده است. در نتیجه، هر چه فردگرایی از طریق آموزش، تهیه فیلم و برنامه‌های فرهنگی در بین مردم عشایر بیشتر شود، آزادی عمل بیشتری در هنگام مواجهه با مسئله ناموسی پیدا کرده و به طور منطقی با این مسئله برخورد خواهند کرد. حاکمیت فردگرایی بهترین روش برای تغییر رفتارهای سنتی، عصبیتی مردم عشایری است؛ بنابراین فردگرایی به‌تنهایی ۰/۹۸ از متغیر قتل ناموسی را تبیین کرده است. وجود رابطه بین دو متغیر، یافته‌های نظری تریان‌دیس (۱۳۹۱)، عبدی (۱۳۶۹) و عبدالمهی (۱۳۸۲) را تأیید می‌کند. از سوی، نظام پدرسالاری که با توجه به اعتقادات گیدنز یک نظام جهانی و فراگیر است (گیدنز^۱، ۱۳۸۷: ۷۸۳). در احساس مسئولیت و وظیفه، مردان در قبال زنان مرتبط با خود نقش اساسی ایفا می‌کنند. مرد نه تنها یک مدیر است، بلکه سلطه‌گری نیز وظیفه اوست. تمامی برنامه از جمله کوچ، وسایل خرید منزل، خواسته‌های زنان و فرزندان وابسته به رأی مرد خانه است و وظیفه زنان در اجتماعات ایلی، رساندن خدمات اجتماعی از قبیل شیر دوشیدن، تمیز نگه‌داشتن خانه، آوردن آب به منزل، جمع‌آوری هیزم برای تهیه غذا و نان پزی، آماده کردن نیازهای جوانان بعد از

1 - Giddens

بازگشت از صحرا و مسائل جنسی است؛ که همه این‌ها جزء وظیفه ذاتی زن محسوب می‌شود و باید این خدمات برای مرد ایل انجام بگیرد؛ چه بسا در صورت قصور در انجام وظایف محوله، از طرف شوهر، برادرشوهر، ریش‌سفید طایفه و خویشاوندان مورد خشونت و بی‌حرمتی قرار می‌گیرند و دیده می‌شود زنان بزرگ ایل از موی سر زن گرفته و روی زمین می‌کشند. در نتیجه عدم تغییر جایگاه پدرسالاری و عدم ارتقای منزلت اجتماعی زنان عاملی برای افزایش قتل‌های ناموسی است؛ بنابراین فرهنگ پدرسالاری می‌تواند به‌تنهایی ۰/۲۶۸ از قتل‌های ناموسی را تبیین کند. یافته‌های فوق، ادعاهای پژوهشی بسولد (۲۰۱۲)، زاموت (۲۰۱۴) و پلاگ و دانیل (۱۳۹۱) را تأیید می‌کند.

رابطه مثبت بین تعلق به باورهای طایفه‌ای با قتل‌های ناموسی نشان می‌دهد، همچنان در بین عشایر کشور، باورها و تعلقات طایفه‌ای و قبیله‌ای و علایق طایفه‌ای وجود دارند که به کنش فرد سمت و سو می‌بخشند. باورهای طایفه‌ای به میزان تعلق یا وابستگی به گروهی از افراد که بر مبنای هم‌خونی و اصل و نسب مشترک یا واحد گرد هم آمده‌اند اطلاق می‌شود. خاص‌گرایی، جمع‌گرایی، همبستگی درونی قوی و کنترل اجتماعی غیررسمی از ویژگی‌های بارز افراد این جامعه است. این‌ها نشان می‌دهند که هنوز علیرغم تغییرات گسترده در اجتماعات عشایری، هنوز فرهنگ حاکم بر زندگی اجتماعی، روحیه خانواده‌گرایی و قبیله‌گرایی است. فردیت در جامعه تعریف‌نشده و افراد در درون بافت اجتماعی خانواده، دودمان، طایفه و قوم هویت اجتماعی خود را می‌یابند و فردیت خود را در مقابل دیگری با گروه‌های فوق‌معرفی می‌کنند. وجود این انگاره موجب تسلط و احاطه باورها، اعتقادات جمعی و گروهی بر فرد شده و در نتیجه فرد روستایی از خودمختاری و استقلال کم در رفتارهای اجتماعی برخوردار است. اثر فرهنگ قبیله‌گرایی و طایفه‌گرایی در کنش‌های اجتماعی مثل برخورد با زنان، مسائل ناموسی و غیرت ناموسی به‌وضوح دیده می‌شود. برخی ویژگی‌های فرهنگی اقوام و طایفه‌ها موجب قتل و خون‌ریزی به‌هنگام بروز اتفاقات جنسی، مثل رابطه جنسی، صحبت با نامحرمان، ظن و بدگمانی نسبت به زنان شده است. درنهایت باورهای گروهی و طایفه‌ای در داوری و سنجش میزان کیفر و مجازات زنان برحسب نوع جرم تعیین‌کننده است. در تعلقات طایفه‌ای، احساسات و

هیجانان فرد تحت تأثیر طایفه است و میزان خشم و خشنودی فرد نسبت به زنان، به خشم و رضایت طایفه بستگی دارد. این متغیر توانسته ۰/۱۴۶ از متغیر قتل ناموسی را تبیین کند. یافته‌های پژوهش حاضر، نتایج تحقیقات عزیززی بین‌طرف (۱۳۷۲)، مروگانزاد (۲۰۱۴) و کنراد فیلیپ (۱۳۹۲) را تأیید می‌کند.

در ارتباط با اعتماد، فوکویاما چنین می‌گوید که در اجتماعات عشایری که بر هنجارهای مشترک مبتنی‌اند و از این هنجارها برای تحقق اهداف مشترک خود استفاده می‌کنند، اصولاً شعاع اعتماد ناچیز است و اغلب آثار خارجی منفی را بر افراد بیرونی تحمیل می‌کند (فوکویاما^۱، ۱۳۸۹: ۱۷۳). شعاع اعتماد در هنگام مواجهه با مسائلی مثل مقابله با دشمن توسعه‌یافته و به هنگام مسئله شخصی مثل ناموس، زن، دختر و مسائل حساس، سطح شعاع اعتماد کاهش یافته و سایه بی‌اعتمادی، بی‌اطمینانی، بدگمانی، ظن و تردید به زنان و جنس مؤنث بر روابط اجتماعی سایه می‌افکند. مسئله ناموس تحت عنوان غیرت مرد بر همه‌چیز حتی دارایی فرد مقدم است و فرد حاضر است تمامی سرمایه را از دست بدهد، اما چنین مسئله در جامعه رخ ندهد. مردان با بی‌اعتمادی سعی می‌کنند تا صمیمیت بیش از حد جهت حفظ فاصله اجتماعی و عدم رفت‌وآمد شخصی با هرکسی، زنان را مقید به خود کنند که با یافته‌های پژوهشی فوکویاما (۱۳۸۹)، سور (۲۰۱۴)، زاموت (۲۰۱۴) و بسولد (۲۰۱۲) همخوانی دارد.

محلی‌گرایی نیز در رفتارهای سنتی اثرگذار است. دورکیم در تقسیم‌کار اجتماعی، یکی از شرط‌های اساسی توسعه جامعه و حرکت از سنتی به مدرن را افزایش ارتباطات اجتماعی می‌داند که با افزایش تعداد افراد، روابط شدیدتر و در نتیجه اخلاقیات رشد خواهد کرد که یکی از مظاهر تمدن و توسعه آن، توسعه اخلاقیات از طریق افزایش ارتباطات اجتماعی است. پس وجود رابطه بین قتل ناموسی و محلی‌گرایی به این معنا است که نوآوری و تغییرات فرهنگی منوط به خروج از یک محیط محصور و بسته است. در یک جامعه باز، تحرک بیشتر، رقابت بیشتر، ارتباطات رسمی نیز افزایش می‌یابد و حساسیت نسبت به مسئله ناموسی را کاهش می‌دهد. در جامعه

عشایری که محیطی بسته، خودکفا، تحرک بسته و سطح روابط ساده است، مطمئناً حساسیت ناموسی نیز بیشتر می‌شود. رابطه بین محلی گرایی و قتل‌های ناموسی با یافته‌های پژوهشی ویشونز^۱ (۲۰۱۲)، ویلتن^۲ (۲۰۱۲)، پوپ^۳ (۲۰۱۲) و موتو و میرزا^۴ (۲۰۰۷) همخوانی دارد.

وجود رابطه بین وجدان جمعی و قتل‌های ناموسی بیان می‌کند که وجدان و آزرده‌خاطر ساختن آن جرمی است که نیازمند تنبیه و مجازات مرتکب آن می‌باشد. تعریف دورکیمی از وجدان این است که فرد به این خاطر مجازات می‌شود که وجدان جمعی و جامعه را جریحه‌دار ساخته است نه اینکه به جرمی نظیر مسئله ناموسی اقدام نموده است. پس قتل ناموس به خاطر خود انجام جرم مانند برقراری رابطه جنسی، صحبت کردن، بی‌عفتی و... نیست بلکه به این خاطر باعث ناراحتی و عصبانیت جمعی شده است که بقای فرهنگ، آداب و رسوم و دستورات تجویزی آن‌ها را تهدید نموده است. پس با انجام قتل، احساس راحتی به جامعه دست می‌دهد و خلاص شدن از جسم ناپاکی را مایید می‌کند. ندیدن فرد نوعی مایید بر قبول نکردن وی، عمل وی و نبودن وی است. درنهایت این متغیر ۰/۱۳۱ از متغیر قتل ناموسی را تبیین نماید. این یافته‌ها، نتایج تحقیقی زکی (۱۳۸۳)، کیرتی و یاداو^۵ (۲۰۱۲)، هوکس^۶ (۲۰۰۰)، گیل^۷ (۲۰۰۶)، ردی^۸ (۲۰۰۸) و فرنیر^۹ (۲۰۱۲) را تأیید می‌کند. وجود رابطه بین داغ ننگ و قتل ناموسی بیان می‌کند مؤلفه‌هایی نظیر بی‌آبرویی خانواده، احساس شرم و خجالت، بی‌منزلفتی، بی‌اعتباری در نگاه جامعه، افتادن بر سر زبان عامه باعث می‌شوند که فرد به خاطر داغ ننگ اجتماعی اقدام به قتل ناموس کند. کشتن دختر یا زن به عنوان تنها راه حل ممکن برای پایان دادن به بی‌آبرویی، حل مسئله ناموسی از راه عرفی و عدم لزوم مراجعه به دستگاه قضایی رسمی و قانونی

1- Vishwanath

2- Wilton

3- Pope

4- Meeto & Mirza

5 - Kirti & Yadav

6- Hooks

7- Gill

8- Reddy

9- Fournier

مسئله ناموسی است. اهمیت عفت و پاکدامنی زن نسبت به مرد، دقت و مراقبت بیشتر از دختر برای محافظت از آبروی خانواده، آسیب‌پذیری خانواده در برابر عمل نامشروع دختر و زن باعث زیر سؤال رفتن اعتماد و سرمایه اجتماعی خانواده می‌شود. از آنجایی که اعتبار یک خانواده عشایری به داشتن دارایی و گوسفندان نیست، بلکه به داشتن حسن عمل، پاکدامنی مرد و زنان، عفت خانواده، اهل خدا بودن و در مجموع پاکیزگی ناموس است، هرگونه لطمه و آسیب به جایگاه خانواده در بین ایل، نوعی داغ‌ننگی می‌شود که تحمل آن برای تمامی افراد ایل، فرد، خانواده و خویشاوندان دشوار است و برای زدودن این لکه ننگ، قتل شخص را مقدم می‌شمارند. این نتیجه با یافته‌های پژوهشی ریتزر (۱۳۸۰)، فیندلی^۱ (۲۰۱۲)، مروگانز (۲۰۱۴)، تریاندیس (۱۳۹۱)، زاموت (۲۰۱۴) و دوستین و فیلیپ^۲ (۲۰۰۸) هم‌خوانی دارد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی ابن خلدون، تهران: انتشارات تبیان، چاپ اول.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران: اطلاعات.
- آرون، ریمون (۱۳۸۹). مراحل اساس اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- برن، اگ و کف، نیم (۱۳۵۶). زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه آ. آریان پور، تهران: انتشارات فرانکلن.
- پلاگ، فرد؛ دانیل، بیتس (۱۳۹۱). انسان‌شناسی فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- تایلر، اس (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خودکشی، ترجمه علی موسی نژاد، اصفهان: انتشارات اصفهان.

1-Findlay

2-Dustin & Phillips

- تریاندیس، س (۱۳۹۱). فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، تهران: نشر رسانش.
- حجاریان، محمد حسن (۱۳۷۵). تعصب ناموسی و ارتباط آن با جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ملی ایران، شهید بهشتی. دانشکده حقوق، رشته حقوق.
- ریترز، جرج (۱۳۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زکی، محمدعلی (۱۳۸۳). عوامل اجتماعی مؤثر بر قتل در استان اصفهان ۱۳۷۰-۱۳۷۲، پرخاشگری و جنایت، تهران: نشر آگه.
- صحرا شکاف، پرویز (۱۳۸۴). قانون نانوشته قوم بختیاری: خین و چو، اهواز: نشر معتبر.
- صدیق سروسستانی، رحمت الله (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات سمت.
- عبدالهی، محمد (۱۳۸۲). نظام ایلی، ماهیت و مختصات عمده جامعه عشایری ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره‌های ۲ و ۳. صص ۷۸-۸۱.
- عبدی، عباس (۱۳۶۹). مسائل اجتماعی قتل در ایران، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- عزیزی بین طرف، یوسف (۱۳۷۲). قبایل و عشایر خوزستان، با نگاهی به آیین فصل، شعر، هنر و تاریخ، تهران: نشر رسا.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر جلد اول.
- غانمی، کفاح (۱۳۸۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به قتل‌های ناموسی در استان خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت‌معلم.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی، تهران: انتشارات سمت.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۹). سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی، اعتماد، دموکراسی و توسعه، گردآوری به کوشش کیان تاجبخش و ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه.
- قاضی مرادی، حسین (۱۳۸۷). در ستایش شرم، تهران: نشر اختران.
- کلاین برگ، اتو (۱۳۸۶). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمدعلی کردان، تهران: نشر اندیشه.

- کنراد فیلیپ، کاتک (۱۳۹۱). انسان‌شناسی: کشف تفاوت‌های انسانی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لاور، اچ رابرت (۱۳۸۳). دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- واترز، مالکوم (۱۳۸۸). جامعه سنتی و جامعه مدرن، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان.
- وثوقی، منصور (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی و فرهنگی روستا- کتاب سبز راهنمای عمل دهیاری‌ها، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- Baker, V. N (1999). *Family Killing Fields, Violence Against women*, Sage Pub.
- Brandon, James (2008). *Crimes of a community*, Center for social cohesion, p 3.
- Dustin, M. & Phillips, A (2008). *Whose agenda is it? Abuses of women and abuses of culture' in Britain*. *Ethnicities*, 8(3), 405-424.
- Faqir, Fadia (2004). *Intrafamily femicide in defence of honour*, *Third world quarterly*, vol 22, no 1, p22.
- Findlay, S (2012). *Were Shafia murders 'honour killings' or domestic violence?* *Toronto Star*.
- Fournier, P (2012). *Honour Crimes and the Law—Public Policy in an age of Gender violence and the limits of multiculturalism*. *Women's Studies International Forum*, 30(3), 187-200
- Gill, A (2006). *Patriarchal violence in the name of 'honour'*. *International Journal of Criminal Justice Sciences*, 1 (1), 1-12
- Hassan, Yassmeen (1985). *The Passing of Traditional Society*, Glencoe: Free press.
- hooks, b (2000). *Feminist theory: from margin to center* (2nd Ed). Cambridge, MA: South End Press.
- Kirti, A. Kumar, P. & Yadav, R (2011). *The face of honour based crimes: Global concerns and solutions*. *International Journal of Criminal Justice Sciences*, 6(1-2), 343-357.
- Meeto, V. & Mirza, H. S (2007). *There is nothing 'honourable' about honour killings: globalization*, *Introduction of a Special Issue: Guest Editor*. *Canadian Criminal Law Review*, 16(2), 103-114
- Muruganathan, S(2014). *'Honour Killing' the Menace - A case study in*

- Tamil Nadu International Journal of Management Research and Social Science (IJMRSS) Volume 1, Issue 1, October - December 2014
- Pope, N. (2012). Honor killings in the twenty-first century. New York: Palgrave Macmillan.
 - Reddy, R (2008). Gender, culture and the law: Approaches to 'honour crimes' in the UK. *Feminist Legal Studies*, 16(3), 305-321
 - Redfield, R(1947). The Folk Society, *The American Journal of Sociology*.
 - Sever, Aysan(2014). Culture of Honor, Culture of Change, A Feminist Analysis of Honor Killings in Rural Turkey.psre.
 - Sharon, K.Araji (2005). Crime of honour and shame, *The Journal of criminology*, p25.
 - Singhal, Vipin Kumar(2014). Honour Killing in India: An Assessment, Indian Council for Social Science Research (ICSSR).
 - Triphati, Anushree and Yadav, Supriya (2004). For the sake of honour but whose honour? *Asia pacific journal of law*, vol 2, p 64.
 - Tyler, T.R (2007). Reintegrative shaming, procedural justice, and recidivism: the engagement of offenders' Psychological mechanisms in review, the Canberra RISE drinking and driving experiment, *Law & society*41(3) 553-58.
 - Vishwanath, J (2011). Patriarchal ideology of honour and honour. crimes in India. *International Journal of Criminal Justice Sciences*, 6(1-2), 386-395.
 - Wilton, K (2012). Honour killings can be dealt with adequately by Canadian Justice System: study. National Po
 - Zaumot,Joud(2014). Honour Crimes in middle east, Capstone Project. Advisor: Dr. Ramzi Haraty.<http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2406031>
 - Boesveld, S (2012). Shafia trial: Six perspectives on 'honour killings' in Canada. National.
 - Brundage, J (1987). *Law, Sex and Christian Society in Medieval Europe*, Chicago: University of Chicago Press.
 - Goldstein, Matthew (2002). The Biological Roots of Heat-of-Passion Crimes and Honor Killings. *Politics and the Life Sciences* 21 (2): 31.
 - Sever, Aysan (2001).Culture of Honors cultura of change, Violence against women, sage pub, p964.
 - Suzanne, Ruggi (2008). Commodifying Honor in Female Sexuality: Honor Killings in Palestine. Middle East Research and Information Project.